

تاریخ عربستان
سعودی

مضاوی الرشید
ترجمہ سارا حسام



www.ketab.ir

سرشناسه: الرشید، مضای
عنوان و نام پدیدآور: تاریخ عربستان سعودی / نویسنده مضای الرشید؛ مترجم سارا حسام.
مشخصات نشر: تهران: نشر جمهوری، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۴۲۴ ص
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۸-۱۴۳-۸
وضعیت فهرست نویسی: فیا
شناسه افزوده: حسام، سارا، مترجم
رده بندی کنگره: DS۲۲۴/۵۲
رده بندی دیویی: ۹۵۳/۸۰۵
شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۷۱۳۴۶

از مجموعه کتاب‌های تاریخ و سیاست
تاریخ عربستان سعودی
مضای الرشید / ترجمه: سارا حسام



نشر جمهوری
طراح گرافیک / محمد جهانی مقدم
صفحه آرا / مریم یکتائی
ویرایش / تحریریه نشر جمهوری
لیتوگرافی / نقش آور
چاپ و صحافی / فارابی
نوبت چاپ / اول، ۱۴۰۲
تیراژ: ۵۰۰ نسخه
شابک / ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۸-۱۴۳-۸

دفتر مرکزی / خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی،
خیابان ژاندارمری غربی، شماره ۸۸
تلفن: ۰۶۶۴۸۵۱۱۴ / همراه: ۰۹۱۹۱۹۳۷۹۶

حق چاپ و انتشار انحصاراً محفوظ است.
اینستاگرام / Nimajpublication
وبسایت / www.nashiraj.ir
پست الکترونیک / Nimajpublication@gmail.com

فهرست

۷.....	تاریخ عربستان سعودی
۹.....	پیشگفتار
۱۵.....	رویدادها
۲۱.....	فهرست واژگان
۲۹.....	مقدمه
۴۷.....	فصل اول
۷۸.....	فصل دوم
۱۲۰.....	فصل سوم
۱۶۶.....	فصل چهارم
۲۰۵.....	فصل پنجم
۲۴۷.....	فصل ششم
۲۷۶.....	فصل هفتم
۳۱۶.....	فصل هشتم
۳۵۹.....	فصل نهم
۴۱۳.....	فهرست منابع
۴۱۵.....	نمایه

پیشگفتار

رویداد یازده سپتامبر، تأثیر بسزایی بر کشور عربستان داشت. توجه جامعه‌ی بین‌المللی بر رژیم‌ی معطوف شد که قدرت سیاسی، مذهبی و اقتصادی بسیار مهمی در جهان عرب به شمار می‌آمد. طی قرن بیستم، عربستان سعودی علاوه بر روابط صلح‌آمیز با جهان عرب، با آمریکا و کشورهای اروپایی هم روابط نزدیک و دوستانه‌ای داشت. منابع اقتصادی و ذخایر نفتی، عربستان را از نظارت بین‌المللی و درخواست برای آزادسازی حکومت که پس از پایان جنگ سرد جهان را فراگرفت، حفظ کردند. رژیم توانایی اداره‌ی امور داخلی خود را به‌طور آزادانه داشت؛ زیرا می‌دانست هیچ‌گونه فشار بین‌المللی برای تغییر خط‌مشی سیاسی، اجتماعی و مذهبی‌اش وجود ندارد. جامعه‌ی بین‌الملل، عربستان را با روی باز پذیرفت، به‌شرطی که وقفه‌ای در بهره‌مندی از نفت، فرصت‌های سرمایه‌گذاری و قراردادهای تسلیحاتی حاصل نشود. فراخوان‌های بین‌المللی برای آزادسازی حکومت، احترام به حقوق اقلیت‌ها و آزادی زنان اغلب به گوش می‌رسید، اما تلاشی جدی برای تحت‌فشار قراردادن عربستان سعودی در راستای اصلاح موارد فوق، در دستورکار و برنامه‌ی دولت‌هایی که رژیم سعودی را حمایت و امنیت آن را تضمین می‌کردند - به‌ویژه آمریکا و متحدان اروپایی‌اش - وجود نداشت. دولت برای جلوگیری از هرگونه تغییرات سیاسی، به اسلام و سنت متوسل شد. رهبر از ثروت نفت و طرح‌های توسعه برای محافظت از خود در برابر انتقادات داخلی استفاده کرد. دولت مردم را به‌گونه‌ای بار آورد تا قدردان امنیت، ثروت، شغل و خدمات رفاهی باشند و این نعمات را جایگزین آزادسازی حکومت و مشارکت‌های سیاسی کنند. در ازای وفاداری و تسلیم، مردم کشور سعودی یارانه، فرصت‌های اقتصادی،

تحصیل، مسکن و خدمات دیگری دریافت می‌کردند. گاهی مخالفت‌هایی از جانب گروه‌هایی مانند اسلام‌گرایان در سال ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، بر سر جهت‌گیری‌های ایدئولوژیکی و سیاست‌های خارجی دولت، به وقوع می‌پیوست. مخالفان خواستار اسلامی‌سازی بیشتر در دولت بودند و رهبر را به دلیل روابط صمیمی با غرب مورد انتقاد قرار می‌دادند. این مخالفت‌ها با خشونت ابراز می‌شد. به عنوان مثال، اشغال مسجد مکه توسط جهیمان العتیبی در سال ۱۹۷۹ و در حمله‌ی تروریستی در سال ۱۹۹۰، با هدف اعتراض به حضور آمریکا در عربستان صورت گرفت. دولت مخالفان را با به کارگیری دورا هبرد مهار کرد؛ ابتدا به درخواست‌های اسلامی‌سازی در حوزه‌ی دولتی پاسخ داد؛ دوم، اقدامات امنیتی و نظارتی خود را افزایش داد. هیچ‌یک از مخالفان به استثنای جنبش جهیمان، اساس دولت سعودی یا مشروعیت رهبری آن را زیر سؤال نبود و تداوم حکومت او را به مخاطره نینداخت.

برخورد خشونت‌آمیز بین رژیم و جریان‌ات اسلامی-جهادی در اوایل قرن بیست و یکم رخ داد. این رویارویی از مخالفت‌هایی که در گذشته توسط اسلام‌گرایان ابراز شده بود، بسیار متفاوت بود؛ زیرا مشروعیت خاندان سعودی و حق حاکمیت آنان را زیر سؤال می‌برد. در ظاهر شعار مخالفان خواستار خروج کافران از شبه جزیره‌ی عربستان بود، اما بیانیه‌های صریح اسامه بن لادن و رهبران القاعده در شبه جزیره‌ی عربستان مستقیماً رهبری را مورد حمله قرار داد و سیاست او را کفرآمیز خواند. به دنبال این رویداد، کشته شدن صدها تن از اعراب و غربی‌ها و مردم سعودی، موجی از وحشت در شهرهای عربستان ایجاد کرد. این حوادث با مشکلات عدیده‌ی اقتصادی، رکود سیاسی و ناآرامی‌های اجتماعی مصادف شد. در سال‌های آخر سلطنت پادشاه رنجور، ملک فهد، ماهیت متغیر دولت سعودی آشکار شد. در واقع دولت از فعالان سیاسی متعددی تشکیل یافته بود که برای دست‌وپا کردن جایگاه سیاسی برای خود در عربستان، با همدیگر در ستیز بودند. بدهی‌های ملی و رکود اقتصادی، مشکلاتی را برای کشور به بار آورد، و از توانایی دولت برای جذب جمعیت روبه‌رشد، در بازار کار کاسته شد. کیفیت زیرساخت‌های

آموزشی و خدمات رفاهی نقصان یافت و نیازهای واقعی جمعیت جوان کشور را پاسخگو نشد. درآمدهای نفتی غارت شد یا روی طرح‌های ساخت‌وساز بی‌حاصل اما پرآوازه متمرکز شد. سعودی‌ها با استیصال و ناامیدی منتظر بهبود شرایط اقتصادی کشور بودند که با حملات تروریستی در کشور مواجه شدند.

مشارکت ۱۵ تن از سعودی‌ها در حمله به مرکز تجارت جهانی در نیویورک، سبب شد تا جامعه‌ی بین‌الملل به عربستان سعودی از دریچه‌ی جدیدی نگاه کند. سکوت‌های دیرینه در برابر امور سیاسی داخلی، سنت دینی و هنجارهای اجتماعی شکسته شد و بدین ترتیب رهبری و مردم تحت نظارت جامعه‌ی بین‌الملل قرار گرفتند. رهبر سعودی به‌اجبار به بحث و گفت‌وگو در زمینه‌ی نظارت‌های بین‌المللی پرداخت. او با بسیج داخلی بی‌سابقه‌ای به این امر واکنش نشان داد. قبل از اینکه اصلاحات از خارج یا توسط تشکلهای سیاسی فعال بر دولت تحمیل شود، از آنجایی که دولت گزینه‌ی دیگری پیش روی خود نمی‌دید، شعار اصلاحات را به کار گرفت. اصلاحات سیاسی مهم دست‌نیافتنی بود. رهبر مشغول آزادسازی اقتصادی شد و تغییرات مذهبی و اجتماعی بسیار اندکی صورت گرفت. در مقایسه با پیش‌بینی‌هایی که شده بود، گشایش‌های اقتصادی به سهولت رخ داد و کشور از افزایش قیمت نفت خام در که سال ۲۰۰۳ آغاز شده بود، متنفع شد. مهار حوزه‌ی مذهبی و کنترل نفوذ مبلغان اصلاح‌طلب افراطی و پیام‌ها و نوشته‌های مخالفان، بسیار سهل‌تر از تدوین دستورکار اصلاحات سیاسی بود. دولت در برابر درخواست‌های جامعه‌ی مدنی جهت مشارکت سیاسی بیشتر و استقبال از تأسیس پادشاهی مشروطه مقاومت کرد.

رهبری در دو حوزه فعالیت داشت. ابتدا، اقدامات امنیتی خود را برای مهار تروریسم افزایش داد، و دست به فعالیت‌های مبارزاتی زد تا اشاعه‌ی عقاید مذهبی-افراطی که تصور می‌شد سلاح‌های عقیدتی القاعده را تجهیز می‌کند، محدود کند. دوم، دستورکار اجتماعی و مذهبی اصلاحات را تدوین کرد و وعده‌ی مشورت بیشتر و پاسخگویی به درخواست تشکلهای سیاسی را داد. در بیشتر موارد این

خواسته‌ها ضدونقیض بود. جامعه‌ی سعودی بر اساس خط‌مشی عقیدتی جامعه به دو قطب اسلام‌گرا و لیبرال تقسیم شد که هرکدام خواستار اصلاحات به شیوه‌ای متفاوت بودند. اسلام‌گرایان برای میراث و سنت اسلامی کشور احترام بیشتری قائل بودند و در برابر ایده‌ی آزادی‌خواهی و اعتدال اجتماعی مقاومت می‌کردند. لیبرال‌ها آرمان‌های تروریسم را نشنیده گرفته از تعابیر مذهبی خشک و محدودیت در آزادی می‌دانستند. از این رو در دستورکار اصلاحات آن‌ها ارشاد و آموزش تعالیم مذهبی جایی نداشت. وظیفه‌ی رهبر برقراری صلح بین دو دیدگاه مخالف و اخذ پیمان وفاداری از هر دو قطب بود. تا سال ۲۰۰۸ دولت توانست تروریسم را مهار کرده و خود را به‌عنوان قهرمان اصلاحات معرفی کند.

ویرایش دوم کتاب، حاوی دو فصل جدید است؛ و چالش‌های داخلی و خارجی را توصیف می‌کند که عربستان سعودی در قرن بیست و یکم با آن‌ها مواجه شده است. فصل هشت فشارهای بین‌المللی، امنیتی، اقتصادی و سیاسی را که با رویداد ۱۱ سپتامبر مصادف شد، مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. این اتفاق زمانی رخ داد که رهبری و جامعه هیچ‌کدام آماده‌ی رویارویی با پیامد تروریسم جهانی نبودند، و این موضوع به مشکلی جدی در منطقه تبدیل شد. رهبری سعودی با افزایش چشمگیر قیمت نفت و دوبرابر شدن درآمدهای نفتی خود به‌طور ناگهانی در جایگاه برتری قرار گرفت. بخشی از این ثروت جدید که تحت عنوان «دوران دوم مکتب» نام‌گذاری شد، در طرح‌هایی که برای پیشرفت اقتصادی سعودی، افزایش فرصت‌های شغلی و مهار مخالفان برنامه‌ریزی شده بود، سرمایه‌گذاری شد.

فصل نهم به بحث و گفت‌وگو درباره‌ی دولت اقتدارطلب مدرن، و چگونگی جایگزینی آن با اصلاحات سیاسی جدی می‌پردازد. این مدل‌سازی شامل تجدیدنظر در مورد خاندان سلطنتی، ایجاد انجمن گفت‌وگوی ملی، برقراری و اجرای انتخابات شهرداری در شهرهای سعودی و پرداختن به حقوق بشر است. این فصل همچنین بسیج داخلی سیاسی و اجتماعی مردم سعودی را مورد توجه قرار می‌دهد که صداها، دادخواهی، آثار ادبی و فعالیت‌های سیاسی‌شان به مرزهای جدیدی رسیدند و فراتر

از سرحد قانونی پیش رفتند. در شکل‌گیری روند سیاسی جدید که خواهان برقراری حکومت مشروطه بود، از مشارکت دانشگاهیان، روشنفکران و متخصصان هر دو گروه عقیدتی، یعنی لیبرال و اسلام‌گرا استفاده شد. تعداد بسیار اندکی که طالب شعارهای جدیدی بودند، خواهان احترام به آزادی ادیان، حقوق بشر و مشارکت سیاسی بیشتر در دولت و جامعه‌ی مدنی شدند. شعارهایی که دیدگاه‌های الوطنیه (تابعیت) را رواج می‌داد، جایگزین آرمان‌های مبهم همبستگی جهانی چون امت اسلامی شدند. زنان برای گرفتن حقوق برابر و به رسمیت شناخته شدن، حکومت را با سخنرانی صریح و حضور در جامعه تحت فشار قرار دادند. رمان‌نویسان، نویسندگان و وبلاگ‌نویسان از جهانی‌شدن و فناوری‌های نوین ارتباطی استفاده کردند و در مورد جامعه‌ی سعودی دست به افشاگری‌هایی زدند. همچنین اسرار تاریخی، سنت اقتدارگرایی سیاسی، مذهبی و اجتماعی آن را به چالش کشیدند. اصلاحات و سرکوب توأمان پیش می‌رفت. شعار اصلاحات به بار نشست و دولت برای تدوین چشم‌انداز آینده‌ی خود و با استفاده از حق عزل و نصب حامیان، جامعه را در لیست اصلاحات خود قرار داد. اختناق و سرکوب سبب ناامیدی و دلسردی افرادی که سودای تغییرات سیاسی واقعی را در سر می‌پروراندند، شد. به نظر می‌رسد که با آغاز قرن ۲۱، سعودی به‌سوی تشکیل دولت چهارم در حرکت است و بدین ترتیب اقتدارگرایی، متحمل تغییرات سطحی مهم و ظاهری خواهد شد. آیا این تغییرات در نهایت منجر به ایجاد یک سیاست جدید بر پایه‌ی نهادهای منتخب محکم خواهد شد یا نه؟ هنوز معلوم نیست. بعید است چنین تغییرات فاحشی در کوتاه‌مدت محقق شود، با این حال تحقق اصلاحات در آینده را نمی‌توان انکار کرد.